

## سبک زندگی اجتماعی جامعه ایمانی با محوریت سوره حجرات

علی جعفرزاده<sup>۱</sup> و مهدی جعفرزاده<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

### چکیده

سبک زندگی هر جامعه‌ای با فرهنگ آن جامعه، ارتباطی گسست‌ناپذیر دارد و قطعاً شیوه زندگی در جامعه توحیدی با شیوه زندگی در جامعه غیرتوحیدی، تفاوت قابل توجهی دارند. هم‌چنان که سبک زندگی در رهیافت فرهنگی؛ نوعی فرهنگ، دین یا هویت دانسته می‌شود. انسان‌ها به دنبال تأمین سعادت هستند. و هدف آن‌ها از زندگی جز در راستای این غایت نمی‌باشد. از آنجایی که محیط زندگی و شرایط حاکم بر اجتماع بشری، در رسیدن و یا دور شدن از آن بی‌تأثیر نمی‌باشد. این تحقیق، مجموعه‌ای از ادبیات فرهنگی و اعتقادی تأثیرگذار در جامعه دینی را بر اساس سوره حجرات بیان می‌کند تا ضمن توسعه فرهنگ و حیانی در ارتباط با روابط اجتماعی، ارائه‌ای از سبک زندگی در جامعه مدنی بر اساس وحی باشد. در این مقاله سبک زندگی جامعه ایمانی را بر اساس سوره‌ی حجرات و با روش توصیفی-تحلیلی ترسیم نموده‌ایم، تا ضمن اشاعه فرهنگ اجتماعی دینی، الگوی مناسبی از تعاملات اجتماعی منطبق با دستورات آسمانی را ارائه نماییم.

**کلید واژه‌ها:** سبک زندگی، زندگی اجتماعی، جامعه ایمانی، اسلام، سوره حجرات.

استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)

جعفرزاده، علی؛ جعفرزاده، مهدی (زمستان ۱۴۰۲). «سبک زندگی اجتماعی جامعه ایمانی با محوریت سوره حجرات». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال ششم، شماره چهارم، پیاپی ۲۴، صص ۶۲-۳۷.

<sup>۱</sup>. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

ایمیل: jafarzadehmazandarani@yahoo.com

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. ایمیل: Jafarzadeh2160@gmail.com

به استناد بین‌المللی (Creative Commons Attribution) CCA نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رعایت شرایط استفاده از این مجوز، به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

## ۱. مقدمه

ادبیات موجود در باب «سبک زندگی» صد سال پیش با اثر ویلن آغاز شده است. او در کتاب «نظریه طبقه تن آسا» در بررسی مصرف در آمریکا به سبک زندگی طبقه مرفه و جایگاه طبقاتی آنان پرداخته است. اما اصطلاح «سبک زندگی» نخستین بار در کتاب «فلسفه پول» اثر زیمل به کار رفته است. این اصطلاح در دهه ۱۹۲۰ میلادی به ادبیات جامعه‌شناسی وارد شد و در ابتدا شاخص و نشانه ثروت، موقعیت و پایگاه اجتماعی افراد بود. بعد از چنگ جهانی دوم، به دلیل آن که مصرف، بیش از تولید اهمیت یافته و چگونه مصرف‌کننده بودن مهم‌تر از چه جایگاهی داشتن شده است سبک زندگی، شکل اجتماعی نوینی دانسته می‌شود که تنها در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته و رشد فرهنگ مصرف‌گرایی معنا می‌یابد.

نظریه‌های سبک زندگی را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به چهار دسته روان‌شناسانه، اقتصادی، جامعه‌شناسانه و فرهنگی تقسیم کرد. سبک زندگی در رهیافت فرهنگی؛ نوعی فرهنگ، دین یا هویت دانسته می‌شود. هر فرهنگ شامل مجموعه‌ای از سبک‌های زندگی مختلف در یک پهنه اجتماعی است و هر هویت فرهنگی شامل تجمیع تعدادی از سبک‌های زندگی مختلف در ذیل نقاط مشترک ارزشی و هنجاری اساسی‌تر هستند. سبک زندگی دینی نیز الگویی برآمده از جهان بینی پیروان یک دین است که به صورت سبک زندگی مردم ظاهر می‌شود. دین با تغییر در سه مقوله منزلت، رقابت و زندگی اجتماعی، سبک‌های زندگی ناشی از نظام‌های دیگر را تغییر می‌دهد. مثلاً گروه منزلت بالا از نظر دین، عالمان و اهل تقوا هستند، نه طبقه مرفه و برخوردار.

سبک زندگی اسلامی، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری نسبتاً پایدار جهت نیل به هدف است که از بینش‌های دینی و ارزش‌های الهی متأثر بوده و به صورت عینی و در متن زندگی تجلی می‌یابد. (فعالی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲) سبک زندگی اسلامی حلقه وصل میان بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی و تجلی آنها در زندگی است. در واقع نظام بینشی و نظام ارزشی که در انتخاب‌های آدمی نقش اساسی دارد از طریق سبک زندگی اجرایی و عملیاتی می‌شود. مثلاً توحید یک بینش مهم اسلامی است اما سبک زندگی توحیدی می‌تواند آن را در زندگی تجلی داده و عینی سازد. سبک زندگی اسلامی «ترم‌افزار تمدن اسلامی» است و می‌تواند استقلال فرهنگی را تأمین کرده و حفظ نماید.

## ۲. ممنوعیت حریم شکنی

حریم شکنی در هیچ فرهنگی از جایگاه مثبت برخوردار نیست، بلکه به عنوان یک رفتار غیر ارزشی باعث ناهنجاری در جامعه می گردد. و ضمن کاستن موتور محرکه جامعه، موجبات هرج و مرج و ناامنی را فراهم می آورد. که البته شدت زشتی این عمل با توجه به جایگاه حریم شکستگان در جامعه متفاوت است.

قرآن کریم مؤمنان را از پیشی گرفتن و اظهار نظر نمودن نابهنگام و خودسرانه نسبت به خدا و پیامبر بر حذر می دارد، و چنین عملی را برخلاف اخلاق ایمانی در برابر خدا و خلیفه اش تلقی می نماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ

عَلِيمٌ» (حجرات/ ۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید در برابر خدا و رسولش (در هیچ کاری) پیشی نگیرید و از خداوند بترسید، بی گمان خداوند شنوای داناست.»

همچنین مؤمنان را از داوری در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نهی می کند و حریم شکنی در حضورش را بر نمی تابد. تاجایی که این کار موجب حبط و نابودی اعمالتان می گردد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ

لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (حجرات / ۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن نگوئید آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند سخن می گوئید (مبادا) که اعمال شما نابود گردد بدون آن که بفهمید.»

اوج زشتی این عمل ناپسند به حدی است که خداوند مرتکبین آن را انسان های بی خرد معرفی می نماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (حجرات / ۴)

«کسانی که تو را از پشت اتاقها [ی مسکونی تو] به فریاد می خوانند، بیشترشان نمی فهمند.»

این چه عقل و خردی است که در برابر بزرگ ترین سفیر الهی رعایت ادب و احترام را نکند و با صدای بلند و نا مؤدبانه، همچون اعراب (بنی تمیم) پشت خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بیایند و فریاد زنند: «یا محمد! یا محمد! أخرج الينا» و بدین وسیله روح کانون مهر عطوفت پروردگار را بیازارند و آن خلق عظیم را برنجانند. در آخرین آیه ی مورد بحث با ارائه خط مشی صحیح در قبال رفتار گستاخانه می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حجرات / ۵)

«و اگر آن‌ها صبر می‌کردند تا تو خود به سراغشان آیی برای آنان بهتر است و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.»

با تکیه بر عنصر صبر و شکیبایی که نقطه مقابل عجله و شتاب زدگی است نسخه‌ی صحیح رفتاری را می‌پیچید، نسخه‌ای که شمیم عقلانیت و خردورزی را بجای بی‌خردی و سبک مغزی ترجیح می‌دهد. و با شرط توبه نوید رحمت الهی نسبت به مرتکبین این عمل زشت، را متذکر می‌گردد.

### ۳. انقیاد و تسلیم در برابر اوامر رهبران الهی

قرآن کریم یکی از موفقیت‌های امت اسلامی را مرهون روحیه انقیاد و تسلیم در برابر رهبران آسمانی می‌داند و در طول تاریخ اسلام هر کجا این اصل رعایت می‌شد پیروزی حتمی بود، و هر کجا این اصل خدشه دار می‌شد، شکست عایدشان می‌گردید. پیروزی امت اسلام در جنگ بدر و شکست آنان در جنگ احد، نمونه‌ای از اصل مذکور است. (جعفرزاده، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱) بنابراین، امت اسلام در قبال رهبران الهی باید روحیه انقیاد و تسلیم داشته باشند، نه این که او را برای اجرای مقاصد شخصی یا گروهی با افکار محدود خود تحت فشار قرار دهند. چنان که قرآن کریم در ای باره می‌فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ...» (حجرات / ۷) و بدانید که

پیامبر خدا در میان شماست. اگر در بسیاری از کارها از [رای و میل] شما پیروی کند، قطعاً دچار زحمت می‌شوید.»

البته این دستور الهی برای رهبران غیر معصوم در جامعه دینی عصر غیبت با توجه به سیغهی جاننشینی آنان و حیات شرایط لازم رهبری بدون کم و کاست در حوزه‌ی رهبری، با توجه به مسئولیت مهم رهبری به منظور دست‌یابی به مصالح امت اسلامی الزامی است.

### ۴. عشق به ایمان و بیزاری از کفر

یکی از موهبت‌های الهی به مؤمنان، همان محبوبیت دین در ذاتقه‌ی قلبی آنان است. که به عنوان زینتی در گوشواره قلب آنان می‌درخشد. و ایمان را صرفاً از جهت رجحانیت بر کفر انتخاب نمی‌کنند. بلکه به آن عشق می‌ورزند و رابطه آنان با ایمان، کاملاً رابطه‌ی عاشقانه است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمُْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/ ۷) لیکن خدا ایمان را برای شما

دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست.

این موهبت فطری است که مؤمنان را به پیروی همه جانبه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دعوت می‌کند و آنان عاشقانه سر به آستان اوامر محبوب و معشوق خود می‌گذارند و تا سرحد نثار جان خود به پیش می‌روند. چراکه اطاعت بی چون و چرای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که زمینه محبوبیت عنداللهی را هم فراهم می‌سازد. (آل عمران/ ۳۱)

وقتی که رابطه بین خدا و بندگانش، رابطه ای محبوبانه باشد، رابطه‌ی بین بندگان الهی با جانشینانش هم این گونه خواهد بود و تسلیم شدن مکه بدن جنگ و خونریزی در سال هشتم هجری نمونه ای از این محبوبیت است. (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۰۹؛ یعقوبی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۸)

به همان میزانی که ایمان به دل‌های مؤمنان زینت می‌دهد و آنان را تسلیم و منقاد بی چون و چرای اوامر رهبران الهی وادار می‌نماید، کفر و عصیان موجب تنفر و کراهت قلبی آنان است که قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَكَرِهَ إِلَيْكُمُْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» (حجرات/ ۷) و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در

نظرتان ناخوشایند ساخت.

مؤمنان واقعی نه تنها از هر عمل زشت و ناپسندی به دور هستند بلکه نفرت و بیزارای قلبی نسبت به چنین اعمالی دارند و همین تنفر قلبی است که آنان را از هر گونه اعمال ناپسند منزه می‌سازد و اینان همان هدایت یافتگان واقعی هستند:

«أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات/ ۷) آنان [که چنین‌اند] راه‌یافتگانند.

در جامعه‌ای که بین آحاد جامعه و رهبرانشان رابطه‌ای عاشقانه باشد در اطاعت از اوامر رهبری که همان دعوت به خوبی‌ها و پرهیز از زشتی‌ها و معصیت است، هیچ مشکلی نخواهند داشت که در این صورت است که جامعه به طرف جامعه آرمانی حرکت خواهد کرد.

## ۵. اصلاح عادلانه به هنگام نزاع و درگیری

انسان‌ها به سبب طبیعت ذاتی، منفعت طلب هستند و این منفعت طلبی اگر به طریق صحیح مدیریت نشود، منجر به اختلاف و درگیری اجتماعی می‌شود، که در زندگی اجتماعی گریزی از آن نیست. قرآن کریم در صورت بروز این بلای اجتماعی، یکی از وظایف مؤمنان در جامعه‌ی دینی را برقراری صلح و آشتی را به هنگام نزاع و درگیری بین برادران ایمانی داشته است و هر گونه بی

تفاوتی در این راستا را امری ناپسند و برخلاف وظیفه‌ی ایمانی تلقی می‌نماید. چنانچه در آیاتی از سوره حجرات آمده است:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا: (حجرات / ۹) و اگر دو طائفه از مؤمنان با

هم درگیر شدند میان آن دو را اصلاح نمایید.»

پس مؤمنان در جامعه دینی نه تنها باید از درگیری و نزاع پرهیز نمایند و با دیگر برادران ایمانی در صلح و آشتی باشند بلکه در صورت وقوع نزاع و درگیری بین برادران ایمانی، در اولین فرصت به رفع آن اقدام کنند و صلح و آشتی بین آنان برقرار نمایند. قرآن کریم نه تنها صلح و آشتی در درون جامعه‌ی دینی بین آحاد اهل ایمان را به عنوان یک فریضه و وظیفه‌ی حتمی می‌داند بلکه زندگی مسالمت آمیز مسلمانان با صاحبان ادیان و فرق گوناگون، را مورد تأکید قرار می‌دهد و خلاف آن را تبعیت و پیروی از گام‌های شیطان می‌داند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ: (بقره/ ۲۰۸) ای کسانی

که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی در آیدید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید.»

تا جایی که با صراحت به پیروان ادیان و عقاید گوناگون، پیام وحدت و صلح و آشتی می‌دهد، و می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ: (آل عمران/ ۶۴) بگو ای اهل کتاب

بیاید بر سخنی که میان ما و شما مشترک است تفاهم نماییم.»

بنابراین صلح و آشتی و گرایش به زندگی مسالمت آمیز یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های قرآن کریم در جامعه‌ی اسلامی، حتی در جوامع توحیدی است.

## ۶. طریقه اصلاح بین گروه‌های متخاصم در جامعه دینی

طریقه اصلاح بین گروه‌های متخاصم از اولویت‌های پایان دادن به درگیری‌ها است که اگر این روش به خوبی انجام نگیرد، نه تنها به رفع اختلافات کمک نمی‌کند بلکه چه بسا آن را تشدید می‌کند، و آتش بغض و کینه را شعله‌ورتر می‌سازد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«فَإِنْ بَغْتُمْ عَلَيْهِمْ فَاتُّوا عَلَى الْآخِرَىٰ فَاقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاتَتْ فَأَصْلِحُوا

بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ: (حجرات / ۹) و اگر یکی از آن دو (طایفه) بر دیگری

ستم کرد، با آن که ستم می‌کند بجگید تا به فرمان خداوند برگردد، پس اگر (به فرمان خدا)

بازگشت، میانشان به عدالت سازش دهید انصاف را رعایت نمائید که همانا خداوند دادگران

رادوست می‌دارد.»

قرآن کریم وظیفه‌ی مؤمنان در جامعه دینی را، برخورد صحیح و منطقی با مظاهر اختلاف و کینه می‌داند که در واقع راه عملی برون رفت از دشمنی‌ها و اختلافات بین گروه‌های متخاصم است.

پس اولین وظیفه‌ی مؤمنان در مواجهه با اختلافات و دشمنی‌ها در جامعه دینی، عزم قاطع بر جلوگیری از این درگیری‌ها است، این که خودشان را در مقابل این حرکت چالشی، مسئول بدانند که تخلف از آن را، تخلف از فرمان خدا تلقی نمایند که این مطلب از واژه‌ی (فَأَصْلِحُوا) که فعل امر است و فعل امر هم که دلالت بر وجوب دارد فهمیده می‌شود.

وظیفه‌ی دوم مؤمنان در جامعه‌ی دینی طبق آیه مورد بحث، شیوه‌ی صحیح در برخورد منطقی با گروه‌های درگیر به منظور اصلاح و سازش بین طرفین دعوا است که اولین شیوه‌ی صحیح، تحقیق و بررسی از گروه‌های درگیر به منظور دست یابی به گروه‌های باغی و ستمگر است.

دومین شیوه صحیح، پیشنهاد صلح است، صلحی که متضمن حقوق مظلوم باشد. در صورت عدم پذیرش صلح، نوبت به سومین شیوه صحیح می‌رسد، که همان پیکار با طایفه باغی و ظالم است تا به فرمان خداوند بازگردند و گردن نهند:

«فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ؛ (حجرات/۹) و اگر یکی از آن دو (طایفه) بر دیگری ستم کرد، با آن که ستم می‌کند بجنگید تا به فرمان خداوند برگردد،»

پس شیوه صحیح سوم، زمانی است که گروه باغی و ستمگر، پیشنهاد صلح را نپذیرد در این صورت باید مؤمنان علیه طایفه‌ی ستمگر وارد جنگ شوند و این جنگ را ادامه دهند تا تسلیم فرمان خداوند شوند. در این صورت، وظیفه‌ی چهارم مؤمنان به فعلیت می‌رسد که همان اجرای صلح بر طبق عدل است:

«فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ (حجرات/۹) پس اگر (به فرمان خدا) بازگشت، میانشان به عدالت سازش دهید انصاف را رعایت نمائید که همانا خداوند دادگران را دوست می‌دارد.»

یعنی تنها به در هم شکستن قدرت طایفه‌ی ظالم قناعت نکنید بلکه این پیکار باید زمینه ساز، صلح و آشتی درازمدت باشد، و مسلماً صلح پایدار به وقوع نمی‌پیوندد مگر آن که این اختلاف و درگیری ریشه‌ای حل شود، و حل ریشه‌ای اختلافات و درگیری‌ها جز در سایه قضاوت عادلانه میسر نخواهد شد.

از این رو قرآن کریم اصلاح و سازش بین دو گروه متخاصم را با عدالت گره می‌زند: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ» یعنی اگر در میان این دو گروه، حقی پایمال شده یا خونی ریخته شده است، که منشأ

درگیری و نزاع گشته است، باید آن هم عادلانه اصلاح شود، وگرنه اصلاح بالعدل نخواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۶۸)

اصلاح عادلانه، به این معنا است که احکام الهی را در مورد هر کسی که به او تجاوز شده است، مثلاً کسی از او کشته شده است، یا مال و یا حق او تضییع شده است، اجرا کنید. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۴۶۹) در پایان برای تأکید بیشتر به مسأله عدالت و ترغیب جامعه‌ی دینی به آن می‌فرماید:

«وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات/۹) و انصاف را رعایت نمائید که همانا خداوند

دادگران را دوست می‌دارد.

این که خداوند در یک آیه، جامعه‌ی دینی را دو بار به عدالت و قضاوت عادلانه امر کرده است خود نشان از جایگاه ویژه‌ی عدالت در فرهنگ اسلامی دارد مضافاً بر این که با جمله اسمیه به همراه تأکید، از محبت و ابراز علاقه خداوند به عدالت‌پیشگان، جایگاه آن عمق بیشتری پیدا می‌کند.

## ۷. القاء اخوت و برادری بین مؤمنان

قرآن کریم آحاد مؤمنین در جامعه دینی را به عنوان برادر خطاب می‌کند و با این تعبیر زیبا و احساسی محبت و دوستی را بین افراد جامعه به ارمغان می‌آورد و حس صمیمیت و دوستی آنان را نسبت به هم، پیش از پیش تحریک می‌کند که از حیث روانی کمک شایانی به آرامش جامعه می‌نماید.

«انما المؤمنون اخوه فأصلحوا بین اُخویکم واتقوا الله لعلکم ترحمون» (حجرات/۱۰) جز این

نیست که مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان صلح و سازش برقرار سازید، و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید.

جمله «انما المؤمنون إخوة» یکی از شعارهای اساسی و ریشه‌دار اسلامی است، شعاری تأثیر گذار و وحدت برانگیز، مخصوصاً در رفع اختلافات و تعاملات اجتماعی که معمولاً دامن‌گیر آحاد جامعه می‌شود، نقش بسزایی دارد.

یکی از عناوین مهربرانگیز در تعاملات اجتماعی، عوان «رفیق» می‌باشد ولی قرآن کریم با بکاربردن واژه برادری بین آحاد جامعه ایمانی، سطح پیوند دوستی و محبت بین آنان را به مراتب از سطح دوستی بین دو رفیق بالاتر بوه و در حد نزدیک‌ترین پیوند دو انسان قرار داده است. روی این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد و قبیله‌ای که باشند، بدون در نظر گرفتن زمین و مرز جغرافیایی با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند هر چند یکی در شرق و دیگری در غرب باشد.



تحقق عینی این قانون مهم اسلامی در مراسم حج، که مسلمانان از همه نقاط جهان در آن کانون توحید جمع می‌شوند کاملاً محسوس است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۲ / ۱۷۳).

در روایات اسلامی با توجه به رویکرد عملی و تأثیر گذاری مثبت و تحسین برانگیز این شعار پر محتوای اسلامی، تأکید فراوان شده است. که به عنوان نمونه، به تعدادی از این احادیث اشاره می‌شود:

«المسلم اخو المسلم، لا یظلمه ولا یخذله ولا یسلمه؛ مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند، و او را خوار و ذلیل نمی‌شمارد و او را در برابر حوادث تنها نمی‌گذارد» (فیض کاشانی، ۱۴۰۳ ه.ق. ج ۳ / ۳۳۲).

«مثل الأخوین مثل الیدین یغسل أحدهما الآخر»؛ دو برادر دینی همانند دو دست هستند که هر کدام دیگری را می‌شوید» (فیض کاشانی، ۱۴۰۳ ه.ق. ج ۳ / ۳۱۹).

«مشی المسلم فی حاجه أخیه المسلم خیر من سبعین طوافاً بالبیت؛ رفتن مسلمان به سوی برطرف کردن حاجت برادر مسلمانش از هفتاد طواف به دور خانه‌ی خدا بالاتراست.» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۰۲، ص ۶۶)

«لا یؤمن احدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه؛ هیچ یک از شما ایمانتان کامل نخواهد شد مگر آنکه دوست بدارد برای برادرش، آنچه را که برای خودش دوست می‌دارد.» (غزالی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۴۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۱۹)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه‌السلام در این باره آمده است:

«المؤمن أخ المؤمن عینه و دلیلہ، لا یخونه و لا یظلمه و لا یغشّ و لا یعده عدۃً فیخلفه؛ مؤمن برادر مؤمن است و به منزله چشم و راهنمای اوست، به او خیانت نمی‌کند و ستم روا نمی‌دارد نسبت به او تقلب و در وعده اش به او تخلف نمی‌کند.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶۶)

بنابراین با توجه به آیه مورد بحث و روایات وارده در این زمینه و نیز با توجه به آیه «و أصلحوا ذات بینکم» (انفال/۱) که تصریح به آشتی بین برادران دینی دارد، برمی‌آید که یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی اسلام، ایجاد تفاهم و زدودن کدورت و دشمنی‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی بین برادران ایمانی است. تا جایی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که به مفضل فرمود:

«إذا رأیت بین إثنين من شیعتنا منازعۃً فافتدها من مالی؛ هنگامی که میان دو نفر از پیروان ما مشاجره‌ای دیدی (که مربوط به امور مالی است) از مال من غرامت بپرداز (و آن‌ها را با هم آشتی بده).» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۰۹)

و در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

«صدقۀ یحبها الله اصلاح بین الناس اذا تفاسدوا و تقارب بینهم اذا تباعدوا؛ عطیه و بخششی را که خداوند دوست دارد اصلاح بین مرم است هنگامی که به فساد گریند و نزدیک ساختن آن‌ها به یکدیگر است به هنگامی که از هم دور شوند...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۰۹)

علت این همه تأکید در این زمینه به خاطر این است که عظمت و قدرت یک ملت جز در سایه تفاهم و همدلی ممکن نیست و اختلافات و کدورت‌ها از عوامل تخریبی وحدت و همدلی جامعه است. که قرآن کریم فرموده است:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ (آل عمران/۱۰۳) و همگی به ریسمان خدا چنگ زیند، و پراکنده نشوید.»

بنابراین، برای جلوگیری از افت قدرت و عظمت ملی، راهی جز حل عادلانه مشاجرات و اختلافات بین آحاد جامعه نمی‌باشد که قرآن کریم و معصومین علیهم السلام همان‌طور که ملاحظه گردید آحاد جامعه دینی را ملزم به حل اختلافات و کدورت‌های ناشی از تعاملات اجتماعی نموده‌اند.

#### ۸. ممنوعیت استهزاء و القاب زشت در جامعه دینی

قرآن کریم پس از بحث درباره‌ی وظایف مسلمانان در مورد نزاع و کشمکش بین آحاد جامعه دینی، در ضمن آیاتی به عوامل اختلاف و درگیری پرداخته تا ضمن توجه دادن افکار جامعه به ریشه‌های اختلافات، راه‌هایی برای زدودن آن‌ها به منظور برچیده شدن نزاع و درگیری، به جامعه دینی ارائه کرده است تا مسلمانان با مبارزه با این عوامل اختلاف انگیز به سوی زندگی مسالمت آمیز حرکت نمایند. نخست می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ؛ (احجرات/۱۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید گروهی از مردان شما گروه دیگر را تمسخر نکنند شاید آنان از این‌ها بهتر باشند و نه زنانی از زنان دیگر، شاید آنان بهتر از اینان باشند.»

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود آیه شریفه همه مؤمنان جامعه اعم از زنان و مردانشان را مخاطب خود قرار می‌دهد و همه را از عمل زشت استهزاء و سخریه که همان حس خود برترینی که منشأ کبر و غرور است، پرهیز می‌دارد. عمل زشتی که بسیاری از جنگ‌های خونین در طول تاریخ بشر بوده و خواهد بود. در سوره توبه خداوند به استهزاء و تمسخرکنندگان وعده عذاب دردناک می‌دهد و حتی استغفار شخص پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره آنان را بی تأثیر می‌داند:

«الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ (توبه/۷۹) کسانی که بر مؤمنانی که [افزون بر صدقه واجب]، از روی میل، صدقات [مستحب] نیز می دهند، عیب می گیرند، و [همچنین] از کسانی که [در انفاق] جز به اندازه توانشان نمی یابند، [عیبجویی می کنند] و آنان را به ریشخند می گیرند، [بدانند که] خدا آنان را به ریشخند می گیرد و برای ایشان عذابی پر درد خواهد بود.»

قرآن کریم در آیه دیگری در تقبیح این عمل زشت می فرماید:

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ (لقمان/۱۸) (پسرم) با بی اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه در زمین راه مرو، همانا خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی دارد.»

با تأمل در آیه مذکور فهمیده می شود که خداوند در این آیه از دو صفت زشت و ناپسندی که مایه‌ی از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است، پرده برمی دارد و جامعه ایمانی را از این دو صفت ناپسند پرهیز می دارد، که عبارتند از: بی اعتنایی متکبرانه و غرور و خود پسندی. خود برتر بینی، سبب می شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر کند. و خودپسندی، سبب می شود که انسان خود را در حد کمال بیندازد در نتیجه درهای کمال را به روی خود می بندد یا این که بر اساس خودخواهی، خویشتن و آن چه که متعلق به خویشتن است را می پسندد و به این آسانی حاضر نمی شود، نقص و عیبی را در این زمینه بپذیرد، فلذا مبارزه با نفس را که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از آن به عنوان جهاد اکبر نام برده است از برنامه خود حذف می کند در نتیجه به «وقد خاب من دسها» (شمس/۱۰) می رسد. چون اگر با خودخواهی مبارزه نشود بلکه برعکس زمینه رشد و بالندگی آن فراهم شود رفته رفته تمایلات عالی و احساسات اخلاقی در درون او رو به افول و انهدام می گراید و به مرحله از خود بیگانگی می رسد، که سرچشمه همه رذایل اخلاقی است. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

«لا عدو أعدى المرء من نفسه؛ برای انسان هیچ دشمنی بالاتر از خود او نیست.» (تمیمی

آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۸۲)

در مذمت خود برتر بینی و تکبر همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است:

«من مشى على الأرض احتيالا لعنه من تحتها ومن فوقها. کسی که از روی غرور و تکبر روی

زمین راه برود، زمین و کسانی که در زیر زمین و آن هایی که روی زمین هستند، او را لعنت می کنند.» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۰۶، ص ۲۷۵)

در روایات دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که دیوانه ای را مشاهده کرد که مردم اطراف او را گرفته بودند و به او نگاه می کردند، فرمود:

«عَلَى مَا اجْتَمَعَ هَوْلًا قَبِيلَ لَهُ عَلَى مَجْنُونٍ يُصْرَعُ فَنظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ مَا هَذَا بِمَجْنُونٍ أَنَا أُخْبِرُكُمْ بِالْمَجْنُونِ حَقَّ الْمَجْنُونِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْمَجْنُونَ حَقَّ الْمَجْنُونِ الْمُتَبَخَّرُ فِي مَشِيئِهِ النَّاطِرُ فِي عِظْفِهِ الْمُحَرَّكُ جَنَبِيهِ بِمَنْكِبِيهِ فَذَاكَ الْمَجْنُونُ وَهَذَا الْمُبْتَلَى؛ این‌ها برای چه اجتماع کرده‌اند، عرض کردند: در برابر دیوانه‌ای که دچار صرع و حمله‌های عصبی شده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم نگاهی به آنان کرد و فرمود: این دیوانه نیست می‌خواهید دیوانه‌ی واقعی را به شما معرفی کنم؟! عرض کردند: آری ای رسول خدا. فرمود: دیوانه‌ی واقعی کسی است که مبتکرانه گام برمی‌دارد، دائماً به پهلوهایی خود نگاه می‌کند، پهلوهایی خود را به همراه شانه‌ها تکان می‌دهد. این دیوانه‌ی واقعی است اما آن شخص بیمار است.» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۰۳، ص ۲۳۷)

بنابراین استهزاء و سخریه که حاصل خود برتر بینی است به همراه تکبر و غرور از دیدگاه قرآن کریم در ردیف اعمال زشت تلقی شده‌اند و باید مؤمنان از این اعمال ناپسند دوری نمایند. سپس در ادامه‌ی آیة‌ی مورد بحث به نهی از اعمال زشت دیگر پرداخته است، و می‌فرماید:

«وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ (حجرات/۱۱) و یکدیگر را مرد طعن و عیبجوئی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند هم دیگر را یاد نکنید، پس از ایمان آوردن چه بد نامی است یاد کردن (مردم) به کفر و فسق، و هر که توبه نکند پس آنان ستمگر هستند.»

راستی، چه ظلمی از این بدتر که انسان با سخنان نیش دار در قالب طعن و عیبجوئی یا دادن القاب زشت، مردم با ایمان را بیازارد و شخصیت و آبروی آنان را، که سرمایه‌ی بزرگ زندگی است از بین ببرد. جالب این که تعبیر «انفسکم» به وحدت و یکپارچگی مؤمنان اشاره دارد و بیانگر آن است که مؤمنان به منزله‌ی نفس واحدی هستند که عیبجوئی و لقب زشت به دیگری، در واقع عیبجوئی و لقب زشت به خودشان است و چون هر کس خودش را دوست می‌دارد پس این عمل را بر نمی‌تابد و طبعاً جامعه دینی آن را نمی‌پسندد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۹۱)

البته اسلام از این دو عمل زشت به عنوان مصداقی از مصادیق اعمال زشت و ناپسند نام برده است و الا از نظر اسلام هر عملی که موجب تحقیر مسلمانی شود، آن را عمل ناپسند تلقی کرده و ممنوع دانسته است. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«من روی علی مؤمن روایه یرید بها شینه و هدم مروته، لیسقط من أعین الناس، أخرجه الله من ولايته الی ولاية الشيطان، فلا يقبله الشيطان؛ کسی که به منظور عیبجوئی و آبروریزی مؤمنی، سخنی نقل کند تا او را از نظر مردم بیاندازد، خداوند او را از ولایت خودش بیرون کرده، و به سوی ولایت شیطان می‌فرستد، و شیطان هم او را نمی‌پذیرد.» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۷۶، ص ۴۸۶؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۳؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۹۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۸)

بنابراین از نظر اسلام هر عملی که به تحقیر مسلمانان منجر شود، عملی زشت و ناپسند تلقی شده و ممنوع گردیده است. اگر در جامعه‌ای آبروی اشخاص محفوظ بماند و عیب جوئی و لقب زشت به‌عنوان دو منکر از منکرات اجتماعی تلقی شوند، آن جامعه به جامعه آرمانی نزدیک‌تر خواهد شد.

## ۹. ممنوعیت بدگمانی، غیبت و تجسس در جامعه دینی

در ادامه‌ی برخورد ریشه‌ای با عوامل اختلافات در جامعه دینی به منظور برپیده شدن اختلافات و درگیری‌ها، قرآن کریم ممنوعیت سه عمل دیگر از اعمال زشت و ناپسند را بازگو کرده است و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم

بَعْضًا» (حجرات/۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، همانا بعضی از گمان‌ها گناه است و (در کار دیگران) تجسس نکنید، و بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکنند.

همان طوری که از آیه‌ی شریفه بر می‌آید، گمان بد، تجسس و غیبت، سه عمل از اعمال زشت و ناپسند تلقی شده است و جامعه‌ی دینی برای رسیدن به یک ارتباط سالم و بدون تنش و درگیری باید از این اعمال زشت پرهیز نمایند. از جمله‌ی «كثيراً من الظن» برمی‌آید که ظن و گمان بر دو قسم است، ظن و گمان خوب و ظن و گمان بد، آنچه که در مورد نهی قرآن کریم واقع شده است، ظن و گمان بد است نه ظن و گمان خوب، فلذا ظن و گمان خوب نه تنها ممنوع نیست بلکه یک عمل خوب و مورد سفارش خداوند است. چنانکه قرآن کریم در سوره‌ی نور می‌فرماید:

«لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا؛ (نور/۱۲) چرا هنگامی که آن

نسبت ناروا را شنیدید، مردان و زنان باایمان نسبت به خود گمان خوب نبردند؟!»

پس معلوم می‌شود که ظن و گمان خوب از جانب زنان و مردان با ایمان، از مطالبات خداوند است. کلمه‌ی «كثيراً» در جمله‌ی «كثيراً من الظن» به اعتبار این است که گمان‌های بد، نسبت به گمان‌های خوب در میان مردم بیشتر است. سرّ این که آیه‌ی شریفه در مقام نهی از ظن، از کلمه کثیر استفاده کرده است و در مقام تعلیل کلمه‌ی بعضی را به کار برده است، «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» ممکن است به خاطر این باشد که گمان‌های بد همه‌اش مطابق با واقع نمی‌باشد بلکه بعضی از گمان‌هایی که مخالف با واقع می‌شود مسلماً، گناه است. از آن جایی که بعضی از گمان‌های بد منجر به گناه می‌شود جا دارد که از همه‌ی گمان‌های بد بپرهیزیم. در مذمت از گمان‌های بد، در روایات اسلامی چنین آمده است:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الله الحرّم من المسلم دمه و ماله و عرضه و أن يظن به السوء؛ خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگران حرام کرده، و همچنین گمان بد بردن درباره‌ی او را.» (غزالی، بی تا، ج ۹، ص ۶۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۶۸)

در حدیثی دیگر، از حضرتش آمده است:

«ثلاث في المؤمن لا يستحسن و له منهن مخرج، فمخرجه من سوء الظن أن لا يحقّقه؛ سه چیز است که وجود آن در مؤمن پسندیده نیست و راه فرار دارد - از جمله سوء ظن است - که راه فرارش این است که به آن جامه‌ی عمل نپوشاند.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۶۹)

روایت دیگری از رسول خدا صلى الله عليه وآله در این زمینه قابل تأمل است:

«اطلب لأخيك عذراً فإن لم تجد له عذراً فائتمس له عذراً؛ برای امر برادرت عذری بخواه و اگر عذری نیافتی، برای او عذری بجوی.» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۲)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«ضَعَّ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَ لَا تَظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً؛ امر برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن، تا دلیلی بر خلاف آن اقامه شود و هرگز نسبت به سخنی که از برادرت صادر شده، گمان بد مبر، مادامی که می توانی چاره‌ی نیکی برای آن بیابی.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶۲)

بنابراین ترتیب اثر ندادن به گمان‌های بد و روی آوردن به توجیه صحیح، مطالبه قرآن کریم و روایات اسلامی است در غیر این صورت اجتماع مؤمنان بدون درگیری و تنازع نخواهد بود و این دستور یکی از جامع ترین و حساب شده ترین دستورات در زمینه روابط اجتماعی انسان‌هاست که می تواند حافظ امنیت و آسایش جامعه انسانی باشد.

دومین عملی که در آیه‌ی مورد بحث از اعمال زشت و ناپسند تلقی شده است، تجسس نمودن در امور دیگران است: «ولا تجسسوا». قرآن کریم برای آن که حریم خصوصی مردم در امنیت کامل قرار بگیرد هر گونه جستجوگری در این حوزه را رد می کند و هرگز اجازه نمی دهد کسی وارد رازهای خصوصی مردم شود. بدیهی است که اگر اجازه داده شود هر کس به جستجوگری درباره‌ی دیگران برخیزد حیثیت و آبروی مردم بر باد می رود و جهنمی بوجود می آید که همه افراد اجتماع در آن معذب خواهند بود. البته این دستور منافاتی با دستگاه‌های اطلاعاتی در حکومت اسلامی برای مبارزه با توطئه‌ها نخواهند داشت زیرا وجود دستگاه‌های اطلاعاتی در هر کشوری برای جلوگیری از فتنه‌ها و ناامنی‌های اجتماعی است ولی این بدان معنی نخواهد بود که این دستگاه‌ها حق داشته باشند که در زندگی خصوصی مردم شرکت کنند.

بنابراین حریم خصوصی افراد محترم است و هیچ کس حق تجسس و جستجوگری در امور دیگری ندارد تا آن جا که از قرائنی ثابت شود که این شخص به نفع دشمن علیه امنیت اجتماعی اسلامی جاسوسی می کند و یا این که حریم شخصی اش مرکزی برای ترویج فساد و توطئه علیه امنیت ملی گشته، که در این صورت مسئله شکل دیگری به خود می گیرد.

بنابراین، شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای حفظ و نظام اسلامی و تأمین امنیت اجتماعی مأموران برای جمع آوری اطلاعات قرار داده بود که از آن ها به عنوان عیون تعبیر می شده است تا آنچه را که در ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشته است برای او جمع آوری کنند. که این مسئله در زمان وقوع جنگ ها از اهمیت بیشتری برخوردار می بود. به همین دلیل حکومت اسلامی می تواند از مأموران امنیتی و اطلاعاتی برخوردار باشد یا سازمان گسترده ای برای جمع آوری اطلاعات تأسیس نماید تا بدین وسیله از حرکت های توطئه آمیز دشمنان خارجی و منافقان داخلی آگاه شود و به موقع برای خنثی نمودن آن اقدام نماید تا امنیت اجتماعی آسیب نبیند. ولی این امر هرگز نباید بهانه ای برای شکستن حرمت این قانون اصیل اسلامی شود و افرادی به بهانه توطئه و اخلال در امنیت اجتماعی به خود اجازه دهند که به زندگی خصوصی مردم آسیبی برسانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۸۸)

بنابراین مرز میان تجسس و به دست آوردن اطلاعات لازم برای حفظ امنیت جامعه، بسیار دقیق و ظریف است و مسئولین اداره امور اجتماع باید دقیقاً مراقب این مرز باشند تا هم حرمت اسرار انسان ها حفظ شود و هم امنیت جامعه و حکومت اسلامی به خطر نیفتد.

سومین عمل از اعمال زشت و ناپسندی که امنیت اخلاقی جامعه را مختل می کند و نا امنی اجتماعی را ایجاد می نماید، مسئله غیبت است. این که پشت سر برادر مسلمانان مطلبی بگویی که اگر به گوشش برسد ناراحت شود. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا؛ (حجرات/۱۲) بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکند.»

درباره زشتی این گناه می فرماید:

«أَيُّ حَيْبٍ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ؛

(حجرات/۱۲) آیا دوست می دارد هر که را از شما گوشت برادر مرده اش را بخورد. پس آن را ناپسند

می دارید.»

این که آیه شریفه غیبت کردن را به منزله ی خوردن گوشت مرده ی انسان تشبیه کرده است، اوج زشتی این گناه و اثر تخریبی آن در جامعه ی انسانی است، که اگر جلوگیری نشود آثار وحشتناکی از خود به جا می گذارد. که نه از تاک نشانی می ماند و نه از تاک نشان. چون که انسان به حکم ضرورت، اجتماعی است و در اجتماع دارای منزلتی شایسته و صالح است. منزلتی که به خاطر آن دیگران با او

بیامیزند و او نیز با دیگران بیامیزد، او از خیر دیگران بهره‌مند و دیگران نیز از خیر او بهره‌مند شوند. اما غیبت عامل مؤثری است برای این که او را از این منزلت ساقط کند و این هویت را از او بگیرد. در آغاز یک فرد را از عدد مجتمع صالح کم کند و سپس فرد دوم و سوم را، تا آن جا که در اثر شیوع غیبت تمامی افراد جامعه از صلاحیت زندگی اجتماعی ساقط شوند و صلاح جامعه به فساد مبدل گردد، و آن وقت دیگر افراد جامعه با هم انس نگیرند و از یکدیگر ایمن نباشند و به یکدیگر اعتماد نکنند. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۵)

در ارتباط با زشتی عمل غیبت و آثار تخریبی آن در اجتماع بشری است که در روایات اسلامی به شدت از آن نهی شده است. چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم در این باره آمده است:

«إن الدرهم یغیبه الرجل من الرجل من الربا أعظم من ست و ثلاثین زنیة و إن اربی الربا عرض الرجل المسلم؛ یک درهم از ربا که به شخص می‌رسد (گناهش) بالاتراز سی و شش زنا است.» (خمینی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۳)

انس بن مالک از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند، که فرمود:

«مررت لیلۃ أسری بی علی قوم یخمشون وجوههم بأظافیرهم، فقلت: یا جبرئیل من هؤلاء؟ قال: هؤلاء الذین یغتابون الناس ویقعون فی أعراضهم؛ در شب معراج از قومی گذر کردم که چهره‌هایشان را با چنگال خویش خراش می‌دادند، از جبرئیل پرسیدم این‌ها کیانند؟ گفت: این‌ها کسانی هستند که غیبت مردم را می‌کردند و در أعراض آن‌ها واقع می‌شدند.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۵۱)

اسحاق بن عمار به نقل از امام صادق علیه‌السلام که رسول خدا فرمود:

«یا معشر من آمن بلسانه ولم یومن بقلبه، لا تفتا بوا المسلمین و لا تتبعوا عوراتهم فأنه من تتبع عورة أخیه تتبع الله عورته و من تتبع الله عورته یفضحه فی جوف بیته؛ ای گروهی که به زبان ایمان آورده اید و نه با قلب، مسلمانان را غیبت نکنید و از عیوب پنهانی آن‌ها جستجو ننمایید، زیرا کسی در امور پنهانی برادر خود جستجو کند، خداوند اسرار او را فاش می‌سازد و کسی که خداوند اسرارش را فاش نماید در درون خانه‌اش او را رسوا می‌کند.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۵۲)

همچنین پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در تأثیر وضعی گناه غیبت می‌فرماید:

«الغیبه اسرع فی دین الرجل المسلم من الأكلة فی جوفه؛ تأثیر غیبت در دین مسلمان از (بیماری) خوره در جسم او سریع‌تر است.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۶)

امام صادق علیه‌السلام نیز در این باره می‌فرماید:



«الغیبه حرام علی کلّ مسلم و إنّها تأکل الحسنات كما تأکل النار الحطب؛ همانا غیبت بر هر مسلمانی حرام است و به درستی که غیبت حسنات را می‌خورد، همچنان که از بین می‌برد آتش هیزم را.» (امام جعفر صادق علیه السلام، ۱۴۰۰، ص ۳۱۰)

تا جایی که امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی، غیبت کننده را از پیروان شیطان تلقی کرده، می‌فرماید:

«من إغتاب بما هو فيه فهو خارج من ولاية الله تعالى داخل في ولاية شيطان.» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۳۹۶)

در حدیث دیگری آمده است خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد:

«من مات تائباً من الغيبة فهو آخر من يدخل الجنة ومن مات مصراً عليها فهو اول من يدخل النار؛ کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و کسی بمیرد در حالی که اصرار بر آن داشته باشد، پس او اولین کسی است که وارد دوزخ می‌گردد.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۵۳)

تمام این عبارات تکان دهنده برای غیبت کننده به خاطر اهمیت فوق العاده‌ای است که اسلام برای حفظ آبرو و حیثیت اجتماعی مؤمنان قائل است و نیز به خاطر تأثیر مخرب و بازتاب منفی‌ای است که غیبت در وحدت جامعه و اعتماد متقابل دارد و از آن بدتر، عاملی است برای دامن زدن به آتش عداوت و دشمنی و اشاعه فحشاء در سطح اجتماع است. و قرآن کریم برای چنین افرادی عذاب دردناک تدارک دیده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (نور/۱۹) کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود، و خدا [ست که] می‌داند و شما نمی‌دانید.»

سرانجام در قسمت پایانی آیه مورد بحث، خداوند آحاد جامعه دینی را به رعایت تقوای الهی و ترس از خداوند فرا می‌خواند و برای برون رفتن مرتکبین به گناهان مذکور، راه توبه را پیشنهاد می‌کند: «واتقوا الله إن الله تواب رحيم».

دستورهای شش گانه‌ای در دو آیه مورد بحث مطرح شده‌اند که عبارتند از: نهي از سخریه، عیبجوئی، القاب زشت، گمان بد، تجسس و غیبت، هرگاه به طور کامل در یک جامعه پیاده شود، آبرو و حیثیت افراد جامعه از هر نظر بیمه می‌شود و اجتماع به یک حالت اعتدال می‌رسد و جامعه آرمانی که بشریت در پی تحقق آن لحظه شماری می‌کند با رعایت موارد فوق تحقق می‌یابد.

جامعه‌ای آرمانی است که آحاد جامعه حق نداشته باشند به خاطر خود برتر بینی، دیگران را به سخریه بگیرند و زبان به عیبجویی این و آن بگشایند و با القاب زشت، حرمت و شخصیت افراد را در هم بشکنند و حتی حق نداشته باشند به کسی گمان بد ببرند و در زندگی خصوصی مردم به جستجو بپردازند و عیب پنهانی مردم را برای دیگران فاش نمایند.

اسلام با وضع برنامه‌های اخلاقی مناسب، در پی آن است که در جامعه اسلامی امنیت کامل حکمفرما باشد، نه تنها مردم با برخورد فیزیکی به یکدیگر هجوم نکنند - که در آیات و روایات متعددی مسلمانان را از این عمل نهی کرده است - بلکه از نظر زبان و حتی اندیشه و گمان بد هم در امان باشند.

و این امنیتی است در بالاترین سطح ممکن که جز در یک جامعه مذهبی و دینی امکان پذیر نیست.

#### ۱۰. ملاک برتری انسان‌ها در جامعه دینی

از دیدگاه اسلام، تقوا و پاکی به عنوان عاملی از عوامل برتری انسان‌ها در جامعه بشری می‌باشد و آن را تنها معیار سنجش ارزش انسان‌ها قلمداد می‌نماید و غیر آن را در ردیف ارزش‌های کاذب و موهوم به حساب می‌آورد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳) ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را از تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرمی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است.»

همان طوری که از آیه شریفه برمی‌آید، تنها ملاک سنجش برتری انسان‌ها در جامعه بشری، عنصر پاکی و طهارت درونی است. که همه انسان‌ها علی‌رغم استعداد‌های متفاوت می‌توانند بدان دست یابند. واژه‌هایی از قبیل نژاد، قبله، مال، فرزند، رنگ و مناطق جغرافیایی که متأسفانه در بعضی از مکتب‌های بشری به عنوان ارزش تلقی می‌شوند با همین نام خود را به عنوان برترین نژاد بالاترین ظلم و ستم را بر هم نوع خودش مرتکب می‌شوند که از دیدگاه قرآن کریم موارد فوق نه تنها ارزش تلقی نمی‌شوند بلکه غالباً دست مایه‌ی سرمستی و غرور می‌گردند.

از آن جایی که همه انسان‌ها از ریشه واحدی (آدم و حوا) برخوردارند، معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار نمایند و اگر خداوند هر گروه و قبیله را با ویژگی‌هایی آفریده است، این برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است، چون که این تفاوت‌ها سبب شناسایی است، در غیر این صورت، هرج و مرج زایدالوصفی سراسر جامعه انسانی را فرا می‌گرفت.

بنابراین ویژگی‌های قبیله‌ای برای شناسایی است و نباید تفاخر طلبی منجر گردد، که متأسفانه در بین اقوام جاهل افتخار به اُنساب و قبایل، رایج ترین افتخار اجتماع بشری است. که چنین افتخاری از دیدگاه قرآنی یک افتخار منفی منصوب می‌شود و پیروانش را به شدت از آن نهی می‌نماید. البته با خطاب (یا ایها الناس) نه تنها مسلمانان بلکه قاطبه‌ی بشری را از اسارت خون، قبیله، رنگ، نژاد، مال، مقام و ثروت آزاد ساخت و او را برای یافتن خویش به درون جانش هدایت کرد و ارزش واقعی انسان را در صفات درونی او مخصوصاً با کسب تقوا و پرهیزگاری دانسته است:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ»

در پایان با توجه به این که صفت تقوا یک صفت درونی و باطنی است و ممکن است مدعیان زیادی داشته باشد. می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» که با علم و خبرویت ذاتی خویش، پرهیزگاران را به خوبی می‌شناسد و از درجه تقوا و خلوص نیت و صفای قلب آن‌ها با خبر است و هیچگاه امر بر او مشتبه نخواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۹۹)

علاوه بر قرآن کریم، در روایات معصومین علیهم‌السلام هم این اصل مورد تأکید قرار گرفت، از جمله: در کتاب آداب النفوس طبری نقل شده است که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در اثناء ایام تشریق<sup>۱</sup> در سرزمین منی در حالی که بر شتری سوار بود، رو به سوی مردم کرد و فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبِّكُمْ وَاحِدٌ وَأَنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِيٍّ، وَلَا لِعَجْمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَسْوَدٍ عَلَى أَحْمَرَ وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدٍ، إِلَّا بِالْتَّقْوَى، أَلَا هَلْ بَلِغْتَ؟ قَالُوا نَعَمْ قَالَ لِيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؛ أَي مَرْدَمِ أَكْأَهْ بَاشِيْدِ هِمَانَا پُروردگار شَمَا يَكِي اسْتُو پدِرتان (نيز) يَكِي، أَكْأَهْ بَاشِيْدِ نَهْ عَرَبٌ بَرِ عَجْمٌ بَرْتَرِي دَارِدْ وَنَهْ عَجْمٌ بَرِ عَرَبٍ، نَهْ سِيَاهِ پُوسْتِ بَرِ سَرخِ پُوسْتِ وَ نَهْ سَرخِ پُوسْتِ بَرِ سِيَاهِ پُوسْتِ مَگر بَهْ تَقْوَا، أَيَا مِ دَسْتُورِ الهِي رَا اِبْلَاغِ كَرْدَم؟ هَمْ كَفْتَنْد: آري، فَرْمُود: اَيْنِ سَخْنِ رَا حَاضِرَانِ بَهْ غَائِبَانِ بَرَسَانَنْد.» (ابن بابويه (شيخ صدوق)، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۲۰۱)

حدیث دیگری از آن حضرت در این زمینه چنین آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَحْسَابِكُمْ وَلَا إِلَى أَسَابِكُمْ وَلَا إِلَى أَسْمَائِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ، فَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ صَالِحٌ، تَحَنَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَا أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَ أَحْبَبَكُمُ إِلَيْهِ اتِّقَاكُمْ؛ خُداوند بَهْ وَضَعِ خَانُوادِگِي وَ نَسَبِ شَمَا نَگاهِ نَمِي كَنْد وَ نَهْ بَهْ جِسْمِ هَايِ شَمَا وَ اَمْوَالِتانِ، وَ لِيَكِنْ بَهْ دِلِ هَايِ شَمَا نَگاهِ مِي كَنْد، پَسِ كَسِي كَهْ قَلْبِ صَالِحِي دَارِدْ خُداوند بَهْ اَوْ لُطْفِ وَ مَحَبَّتِ مِي كَنْد، وَ

<sup>۱</sup> روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه را ایام تشریق می‌گویند.

همانا شما فرزندان آدم هستید و محبوب‌ترین شما نزد خداوند، با تقوا ترین شماست.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۲۰۱)

در تفسیر صافی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه نقل شده، که پیامبر اسلام (ص) در روز فتح مکه فرمودند:

«یا ایها الناس، إن الله قد أذهب عنكم بالاسلم نخوة الجاهلیه و تفاخرها بآبائها أن العربیه لیست بأب ووالدٍ و إنما و لسان ناطق فمن تكلم به فهو عربی ألا أنکم من أنکم من آدم و آدم من التراب إن اکرکم عندالله اتقیکم؛ ای مردم همانا خداوند به وسیله اسلام تکبر جاهلیت و تفاخر به پدران و نیکان را از شما زدود، همانا عربیت شأن پدری ندارد، بلکه زبان گویایی است و هر کسی به عربی سخن بگوید پس او عربی است، آگاه باشید که شما از آدم هستید و آدم از خاک آفریده شه است و همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۴)



## ۱۱. نتیجه‌گیری

با تأملی کوتاه در آنچه گفته شد فهمیده می‌شود که ملاک برتری در جامعه انسانی از دیدگاه اسلام گرایش به تقوا و پاکی است. دینی که مقصد نهایی انسان کامل را قرب الی الله (قمر/۵۴) و مراتب قرب الی الله را تقوا و پاکی (حجرات/۱۳) و حتی اجرای عدالت را در رسیدن به آن (مائده/۸) و اساس همکاری اجتماعی (مائده/۲) و نیز شرط ورود در بهشت را منوط به آن می‌داند (مریم/۶۳) معلوم است تا چه اندازه به پاکی و صداقت درونی پای‌بند است و آن را یگانه عامل و تنها معیار سنجش ارزش انسان‌ها می‌شمرد. چه زیباست جامعه‌ای که براساس معیار ارزشی اسلام، که همانا تقوا و پاکی است، بنا شود و ارزش‌های کاذب از قبیل نژاد، قبیله، مال، فرزند، رنگ و مناطق جغرافیایی از آن برچیده شود. در چنین جامعه‌ای ارزش‌های اخلاقی از قبیل پایبندی به راستی و درستی، پاکی و عفت، حق و عدالت و ایستادگی در برابر شهوات، مقاومت در مقابل ظلم و ستم، خودباوری و احساس مسئولیت در قبال جامعه، شکوفا می‌شود و حرکت کشتی جامعه بر ساحل امن پهلو می‌گیرد.



## منابع

- ابن اثیر، عز الدین. (۱۴۰۸). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *الأمالی (للسدوق)*. تهران: کتابچی.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۰۶). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. قم: دار الشریف الرضی للنشر.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا علیه السلام (ج ۱-۲ جلد)*. اول، تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۰۲). *مصادقة الإخوان*. (سید علی الخراسانی الکاظمی، مصحح). *الکاظمیه: مکتبه الإمام صاحب الزمان العامه*.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۰۳). *معانی الأخبار (ج ۱-۱)*. اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (بی تا). *الخصال*. (علی اکبر غفاری، مصحح) (ج ۱-۲). قم: جامعه مدرسین. (نشر اثر اصلی ۱۳۶۲ ش)
- امام جعفر صادق علیه السلام، جعفر بن محمد. (۱۴۰۰). *مصباح الشریعة*. بیروت: اعلمی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). *المحاسن*. دوم، قم: دار الکتب الإسلامیة.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۴۱۰). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دار الکتب الإسلامیة.
- جعفرزاده، علی. (۱۳۸۱). *نگرشی بر جنگ های صدر اسلام از دیدگاه قرآن*. قم: انتشارات کشف الغطاء.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۶۸). *چهل حدیث*. تهران: مرکز فرهنگی رجا.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (ج ۱-۳۰ جلد)*. اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱-۲۰ جلد)*. پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- غزالی، ابوحامد. (بی تا). *احیاء علوم الدین*. بیروت: دار الکتب العربیة.
- فعالی، محمد تقی. (۱۳۹۷). *مبانی سبک زندگی اسلامی*. (محمد مرادی، ویراستار). قم: موسسه فرهنگی هنری دین و معنویت آل یاسین.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۰۳). *المحجّة البیضاء*. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵). *تفسیر الصافی*. (حسین اعلمی، محقق). تهران: انتشارات الصدر.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷). *الکافی (ط - الإسلامیة) (ج ۱-۸)*. چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- یعقوبی، ابن واضح. (۱۴۱۴). *تاریخ الیعقوبی*. قم: منشورات الشریف الرضی.

*Research Article*

***The social lifestyle of the faith community centered on Surah Hajarat***

***Ali Jafarzadeh<sup>1</sup> and Mehdi Jafarzadeh<sup>2</sup>***

*Date of received: 2023/08/06*

*Date of Accept: 2023/09/11*

***Abstract***

*The lifestyle of any society has an inseparable connection with the culture of that society, and the way of life in a monotheistic society is definitely different from the way of life in a non-monotheistic society. As well as the lifestyle in the cultural approach; It is considered a kind of culture, religion or identity. Humans are looking for happiness. And their purpose in life is only in line with this goal. Since the living environment and conditions governing human society are not without influence in reaching or moving away from it. This research describes a collection of influential cultural and religious literature in the religious society based on Surah Hujarat, in order to develop the culture of revelation in relation to social relations, and to present the lifestyle in civil society based on revelation. . In this article, we have drawn the life style of the faith community based on Surah Al-Hujrat and with a descriptive-analytical method, in order to spread the religious social culture and present a suitable model of social interactions in accordance with the divine orders.*

***Keywords:*** *Lifestyle, social life, faith society, Islam, Surah Hajarat.*

***Citation (APA 6th ed. / APSA)***

*Jafarzadeh, Ali; Jafarzadeh, Mehdi(Winter 2024). "The social lifestyle of the faith community centered on Surah Hajarat". Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media. Vol. 6, Num. 4, S.No. 24, pp. 37- 62.*

---

<sup>1</sup>. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University Qom Branch, Qom, Iran. Email: jafarzadehmazandarani@yahoo.com

<sup>2</sup>. Doctoral student of Imamiyya Kalam, Qur'an and Hadith University, Qom, Iran. Email: Jafarzadeh2160@gmail.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

### References

- Active, Mohammad Taghi. (1397). *Basics of Islamic lifestyle*. (Mohammed Moradi, editor). Qom: Al Yassin Institute of Culture, Art, Religion and Spirituality. (in Persian)
- Barghi, Ahmad bin Muhammad bin Khalid. (1371). *Al-Mahasen Second*. Qom: Islamic Books. (in Persian)
- Faiz Kashani, Hilmasan. (1403). *Al-Mahja Al-Bayda Beirut: Al-Alami Institute*. (in Persian)
- Faiz Kashani, Hilmasan. (1415). *Tafsir al-Safi*. (Hossein Alami, researcher). Tehran: Sadr Publications. (in Persian)
- Ghazali, Abu Hamid. (Beta). *Revival of Ulum al-Din*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. (in Persian)
- Ibn Athir, Ezz al-Din. (1408). *Al-Kamal fi al-Tarikh*. Beirut: Dar Ihya Al-Trath al-Arabi. (in Persian)
- Ibn Babuyeh (Sheikh Sadouq), Muhammad bin Ali. (1376). *Al-Amali (Lal Sadouq)*. Tehran: Katabchi. (in Persian)
- Ibn Babuyeh (Sheikh Sadouq), Muhammad bin Ali. (1378). *Eyes of Akhbar al-Reza, peace be upon him (Volumes 1-2)*. First, Tehran: Nash Jahan.
- Ibn Babuyeh (Sheikh Sadouq), Muhammad bin Ali. (1402). *Confirmation of the Brotherhood*. (Sayyed Ali Khorasani Al-Kazemi, proofreader). Al-Kazamiyyah: Imam Sahib Al-Zaman Al-Aaa'i School. (in Persian)
- Ibn Babuyeh (Sheikh Sadouq), Muhammad bin Ali. (1403). *Meanings of news (Vol. 1-1)*. First, Qom: Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary. (in Persian)
- Ibn Babuyeh (Sheikh Sadouq), Muhammad bin Ali. (1406). *The reward of deeds and the eagle of deeds*. Qom: Dar al-Sharif al-Radis for publishing. (in Persian)
- Ibn Babuyeh (Sheikh Sadouq), Muhammad bin Ali. (Beta). *Khasal (Ali Akbar Ghafari, corrected) (Vol. 1-2)*. Qom: Society of teachers. (The original work was published in 1362). (in Persian)
- Imam Jafar Sadiq peace be upon him, Jafar bin Muhammad. (1400). *Misbah al-Sharia Beirut: Alami*. (in Persian)
- Jafarzadeh, Ali. (1381). *An attitude on the early wars of Islam from the perspective of the Qur'an*. Qom: Kashf al-Ghiteh Publications.
- Khomeini, Seyed Ruhollah. (1368). *Forty hadiths*. Tehran: Raja Cultural Center. (in Persian)
- Kilini, Muhammad bin Yaqub bin Ishaq. (1407). *Al-Kafi (I - Islamic) (Vol. 1-8)*. Fourth, Tehran: Islamic Books. (in Persian)
- Makarem Shirazi, Nasser. (1374). *Sample interpretation*. Tehran: Islamic Books Dar. (in Persian)
- Mousavi Hamdani, Seyyed Mohammad Bagher. (1374). *Translation of Tafsir al-Mizan*. Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Society of Teachers. (in Persian)
- Sheikh Har Amili, Muhammad bin Hassan. (1409). *Details of the means of the Shi'a to the study of the issues of the Shari'a (Volumes 1-30)*. First, Qom: Al-Bayt Foundation, peace be upon them. (in Persian)



*Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (1417). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an (volumes 1-20). Fifth, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Society of Teachers. (in Persian)*

*Tamimi Amadi, Abdul Wahid bin Muhammad. (1410). Gharar al-Hakam and Darr al-Kalam. Qom: Dar al-Kitab al-Islami. (in Persian)*

*Yaqoubi, Ibn Qasha. (1414). Yaqoubi history. Qom: Al-Sharif al-Razi's manifestos. (in Persian)*



پروفیسر کاہنشاہ علوم انسانی و مطالعات اسلامی

برائے اعلیٰ تعلیم اسلامی